

نگارش : آقای م . اورنگ

نگاهی به نوشته: آقای ابراهیم صفائی

«در باره دستور نامه آقای دکتر مشکور»

نویسنده دانشمند ابراهیم صفائی در شماره (۹) مجله پر ارزش ارمغان که براستی ارمغانی از فرهنگ و دانش است ، گفتاری بنام (دستور زبان فارسی) نگاشته‌اند و پس از یک رشته سخنان گوناگون ، از کتاب (دستور نامه) گرد آورده دانشمند محترم دکتر جواد مشکور یاد کرده و برخی خورده گیریهائی بآن نموده و پاره‌ئی از نوشته‌های ایشان را درباره دستور زبان فارسی نادرست دانسته‌اند و با نشان دادن اینجور نوشته‌ها ، رأی خود را گفته‌اند و درباره آنها داوری کرده‌اند .

بلی ، نویسنده ارجمند ما به دکتر مشکور خورده گیری کرده‌اند و پاره‌ئی از نوشته‌هایشان را نادرست پنداشته‌اند ، اما ، این خورده گیری جوری نیست که تند وزنده باشد و به خداوند کتاب بر بخورد .

زیرا ابراهیم صفائی نخست از دکتر مشکور با گرامی داشت یسار میکند و پایه دانش و ارزش رنج و کوششان را نشان میدهد و کتابشان را سودمند میدانند و پس از این پیش گفتارهای نرم و مهر آمیز که شیوه نویسندگان پاکدل و نیک اندیش است ، خورده گیریهای خود را آغاز کرده‌اند و در پایان گفتار خود نیز برای نویسنده کتاب از درگاه خدادار خواست پیروزی و کامیابی نموده‌اند .

من هنگامی که گفتار صفائی را خواندم ، از شیوه نوشته ایشان خوشم آمد زیرا دیدم راهی را که برخی نویسندگان خود خواه و تندرو میروند ترفقه‌اند و به نویسنده کتاب نتاخته‌اند و نخواسته‌اند ارزش کار او را یکباره ناچیز بنمایانند . رویهم رفته این خوی پسندیده صفائی ارجمند ما ، در خوردرود و ستایش است

اما بگمان من در چند جا که نوشته های د کتر مشکور را نا درست پنداشته اند ، خودشان دچار لغزش شده اند و درست داوری نکرده اند .

اینگونه نوشته ها که آنها را نشان خواهم داد بخوبی درست است و برابر دستور فرهنگ باستانی میباشد و جای این نیست که بآنها خورده گیری شود و نادرست نمایانده شود .

چون دیدم با این بررسی های خورده گیری کننده ، نوشته های درست نویسنده کتاب هم نادرست نمایانده میشود و از این راه تا اندازه ای از ارزش کار شان میکاهد و جان و روانشان را آزرده میسازد ، از این رو من بر گردن خود دانستم در این باره سخنانی بنویسم و از نوشته های درست خداوند دستور نامه پشتیبانی کنم .

یکی از آن جاهائی که بگمان صفائی نادرست میباشد ، داستان و اتهای (حروف) هشتگانه : (ث ، ح ، ص ، ض ، ط ، ظ ، ع ، ق) است که آقای مشکور آنها را ویژه زبان تازی دانسته اند .

این رأی د کتر مشکور بخوبی درست است و بر پایه فرهنگ و دانش میباشد . زیرا این هشت وات نمودار برخی آهنگهای ویژه است که از بیخ گلو میآید و یا اینکه زبان با سمانه دهن می چسبد و یا اینکه لبها بسوی جلو کشیده میشود و آوائی مانند (سوت) از آن بیرون میآید .

همه این آهنگها که با این هشت وات نمایانده میشود ویژه زبان تازی است و در زبان فارسی چنین آهنگهایی پیدا نمیشود .

برای نمونه در اینجا چند واژه را نشان میدهم که در هر کدام از آنها یکی از هشت وات دیده میشود . از آنهاست : واژه (ثریا) که باید برای نمایاندن وات (ث) تیغه زبان به تیغه دندانهای بالائی بچسبد .

یکی دیگر از آنها واژه ، (صراط) است که باید برای نمایاندن وات نخستین

یعنی (ص) لبها بسوی جلو کشیده شود و زبان به دندان بالائی بچسبد و آوای کمی آشکاری همانند (سوت) از آن بیرون بیاید .

همچنین برای نمایاندن وات (ط) که در پایان واژه است بساید زبان به پشت دندانهای بالائی بچسبد و آوایی که نمودار آهنگ دووات (ت) و (ق) باشد از دهن بیرون بیاید . رویهم رفته این واژهها نمودار اینگونه آهنگهاست که در زبان تازی هست و در فارسی نیست .

چنانکه میدانیم برای نمایاندن اینگونه آهنگها دستور ویژه‌ئی است بنام دانش تجوید یعنی راه درست خواندن و آهنگها را درست نمایاندن . در برابر این هشت ، چهار وات ویژه برخی آهنگهای فارسی است که در تازی پیدا نمیشود . آن چهار وات اینهاستند :

(پ ، چ ، ژ ، گ) . اینها چیزهایی است روشن و آشکار و هیچگونه جای دو دلی ندارد و نیازمند بررسی و گفت و گو نمیشود .

سخن کوتاه اینکه گفته‌های دکتر مشکور در این باره بر پایه استوار است و درست و بجا میباشد .

دکتر مشکور نوشته اند واژه‌های (صد ، غلطیدن ، طپیدن ، شصت ، در آغاز به پیکر : (سد ، غلتیدن ، تپیدن ، شست) بوده ، این رأی ایشان بسیار بجا و درست است زیرا این واژه ها در فرهنگ تازی پیدا نمیشود و واژه‌های فارسی سره میباشد .

هنگامی که چنین باشد باید با همان واژهائی بنویسیم که آوای خودش را میرساند یعنی نیازی پیدا نمیکند که آهنگ آنها را از گلو بیاورند و یا زبان را باسمانه دهن بچسباند و یا دهن را به پیکر غنچه در بیاورند .

برای نمونه در اینجا تنها واژه (صد) یا (سد) را بررسی میکنیم . این واژه

چون فارسی سره است در اوستا نیز ریشه دارد. در اوستا سته (Sata) میباشد و در فارسی به (سد) بر گردانده شده است.

از آنچه گفته شد اگر بخواهیم این واژه را برابر آهنگ فارسی بنمایانیم، باید باسین بنویسیم و اگر با صاد بنویسیم تازی نما میشود و آهنگ آن دگر گونی پیدا میکند یعنی باید در هنگام خواندن آن، ذهن را به پیکره غنچه در بیاوریم و آوایی سوت مانند، از آن هویدا سازیم. چه که اینچنین آوا، بایسته آهنگ صاد است و اگر جز این بخوانیم برابر دستور زبان فارسی نادرست میشود.

در این باره باید بیش از این گفت و گو شود ولی چون در یک گفتار نمیتوان بیش از این سخن را بدرازا کشانید، از این رو ناگزیر همین اندازه کوتاه را بسنده میدانم. شاید در هنگام دیگر بتوانم در این باره بیش از این سخنانی بگویم و چگونگی را بهتر روشن سازم.

این را هم باید یادآور شد واژه‌های (سد، شست، غلتیدن، تپیدن) همان - جوریکه آقای مشکور نوشته‌اند، در برهان قاطع و دیگر فرهنگ‌های فارسی نیز بهمین گونه یاد شده است.

تا اینجا گفت و گو در باره هشت وات ویژه تازی و چهار واژه فارسی بود. از دیگر نوشته‌های آقای مشکور را هم که بآنها خورده گیری شده است، پاره‌ئی را من درست میدانم ولی همانگونه که گفتم در اینجا بیش از این نمی توانم سخن را بدرازا کشانم و خوانندگان را خسته کنم. چنانچه بایسته باشد و سرپرست دانشمند مجله ارمغان بخواهند، در آینده بار دیگر در باره این داستان چیزهائی مینویسیم و رأی خودم را میگویم.

در پایان به دو نویسنده ارجمند یعنی صفائی و مشکور که هر دو در راه فرهنگ و دانش گام برداشته‌اند درود میفرستم و کامیابی هر دو را و همچنین پیروزی اینگونه نویسندگان فرهنگ دوست و میهن پرست و مجله ادبی ارمغان را از خدا میخواهم.